

کیوان پهلوان از پژوهندگان موسیقی، درباره حمایت‌های نامناسب از موسیقی اقوام می‌گوید

انتخابی میان تبلیغ اجتماعی و آرامش‌شنوندگان



ایران و متأثر از موسیقی کلاسیک غربی است اجرا بشود، طبیعی است و انکارناپذیر. آخر چگونه می‌توان بخشی از دستاوردهای مهم بشر در مورد موسیقی توصیفی که خالق اثر سمفونی تعبیرش را از زندگی و زیبایی‌ها و زشتی‌ها به تصویر می‌کشد، گوش نکرد و لذت نبرد، البته سواستفاده و کیی برداری و سیاسی و فرمایشی‌شدن سمفونی‌ها معضل بزرگی است، که می‌توان به آن «سمفونی‌زدگی» هم گفت. آهنگ‌سازی در چارچوب عرف و مفهوم جهانی سمفونی، به ساخت به‌اصطلاح سمفونی می‌پردازد و ممکن است ساخت به اصطلاح سمفونی و نامش هم سفارشی و در چارچوب تبلیغ موضوعی سیاسی یا فرهنگی باشد و آهنگ‌ساز با دریافت پول هنگفتی به سرهم‌بندی قطعاتی می‌پردازد که نه به موضوع آن باور دارد و نه لذتی از ساخت و خلق آن می‌برد تنها لذتش پولی است که دریافت می‌کند. پس می‌توان نتیجه گرفت، همان‌طور که بسیاری از علوم، فنون و هنرهایی که در غرب شکل گرفت و به دیگر نقاط جهان سرایت کرد و قابل استفاده شد، موسیقی کلاسیک و سمفونی‌های فاخر جهانی و ایرانی نیز باید در ایران تمرین و ساخته و در بهترین سالن‌های موسیقی اجرا شود. البته باز باید تحریف‌شدن واژه فاخر را هم در نظر داشت. به راحتی واژه فاخر نیز بر اساس منافع تفسیر و تحریف می‌شود.

این روند به تقویت موسیقی اقوام نینجامیده است...

نکته قابل تأمل همین است که تا امروز آهنگ‌ساز برجسته‌ای از دل موسیقی اقوام ایران بیرون نیامده و عملاً امکان آهنگ‌سازی در فضای امروز موسیقی اقوام ایران، وجود ندارد. مراجعه به انواع موسیقی‌های

زمینه‌شادمانه موسیقی اقوام چند ۱۰ ملودی محدود، وجود دارد که نوازندگان این حوزه همیشه همین تعداد را تکرار می‌کنند. اهالی موسیقی ایرانی در این زمینه اندیشه نکرده‌اند تا به صورت آکادمیک و علمی به پیشرفت آهنگ‌سازی در حوزه موسیقی اقوام ایران کمک کنند. (البته در موسیقی کردی و معدودی از مناطق دیگر کارهایی انجام شده است). ضرورت آموزش و نیاز به تأسیس فضاهای آکادمیک در حوزه موسیقی ایرانی همین دلیل نسبت به سایر حوزه‌های فرهنگی اهمیت بیشتری دارد. باید در این خصوص رشته‌های دانشگاهی ایجاد شود و علاقه‌مندان در این رشته‌ها بتوانند به آموزش آوازخوانی موسیقی اقوام در ژانرهای محلی و حتی دربخش‌های مذهبی، نوحه و شبیه‌خوانی (تغزیه) بپردازند. من دریک برنامه رادیویی به آقای مجید کبایی و داود گنجهای ایچ‌دی‌انامه که تربیت آوازخوان در زمینه تغزیه و نوحه را چشیده‌اند، گفتیم: متأسفانه امروز تغزیه‌خوانان و مداحان، آهنگ‌های موسیقی پاپ را برای خواندن موسیقی سوگوازی انتخاب می‌کنند و روش ضعیفی را در پیاده‌سازی این نوع موسیقی در پیش گرفته‌اند. این پدیده بسیار نگران‌کننده‌ست.

با توجه به پرسشی که در ابتدای بحث مطرح شد، توضیح شما در چارچوب عرضه رسمی کشور قرار می‌گیرد و برای تأسیس رشته‌های دانشگاهی نیز

به مورد دولت در این عرصه است...
بله در این مورد کمک دولت و بنیادهای مورد نیاز است. در کشورهای غربی دولت بدون هیچ چشمداشتی در زمینه فرهنگی مشارکت می‌کند و با کمک مالی به بزرگانی که بنیادهای موضوعی را تشکیل داده‌اند، محیط کشور را برای پیشرفت در زمینه‌های فرهنگی و به‌ویژه هنر آماده می‌کند. به بیان دیگر، همکاری و هماهنگی بنیادهای موضوعی با دولت تأثیر زیادی در پیشرفت عرصه فرهنگی دارد و می‌تواند باعث ایجاد چشم در این حوزه شود. کمبود و مشکل ما در ایران

به‌درست است. شرایط موسیقی اقوام ایران مناسب نیست؛ به‌طور مثال، اگر در هر منطقه مجموعاً تعداد ۱۰۰ آهنگ در حالت مختلف موسیقی اقوام وجود داشته باشد، باورها و باورها توسط نوازندگان این موسیقی تکرار می‌شود و تعدادی از آنها مثل لالایی فراموش می‌شود و چون به صورت مکتوب و حساب‌شده به نسل‌های بعدی انتقال پیدا نمی‌کند، کم‌کم شکل جدی خود را از دست می‌دهد و به صورت کمیک درمی‌آید. در این چند دهه، چون اندیشه و تفکر نظام‌مندی در مسیر پیشرفت این موسیقی به کار گرفته نشده‌است، به جای نوآوری در چارچوب تعریف‌شده موسیقی اقوام، برای نشان دادن خلافت به اقداماتی دست می‌زنند که هیچ ارتباطی به خلافت در این نوع موسیقی ندارد؛ مثلاً سازه‌های مورد استفاده در موسیقی دستگاهی؛ مانند تار و سه‌تار را به کار می‌گیرند و آهنگ‌های محروم و قدیمی موسیقی اقوام که بارها و بارها تکرار شده را به وسیله این سازه‌ها می‌نوازند. در موسیقی مازندرانی با

در این بخش از موسیقی ایرانی شاهد کارهای جدیدی در زمینه آهنگ‌سازی و خودنگی خواهیم بود.

آیا می‌توان از موسیقیدانان موسیقی دستگاهی برای این منظور استفاده کرد یا تفکر ردیف به این امر پرداخت؟

مگر استادان و موسیقیدانان اقوام کم هستند که بخوانند از استانان موسیقی دستگاهی استفاده کنند. حتی تا آنجا که ممکن است، باید از استادان استفاده کرد. هر قوم در هر منطقه به‌طور جداگانه استفاده کرد. چون وقتی می‌گوییم، موسیقی کردی که کار تمام نمی‌شود؛ زیرا موسیقی کردی کرمانج خراسان دقیقاً همان موسیقی کردی سورانی و اورامانی کردستان و کرمانشاه نیست. آبا موسیقی و فرهنگ کرد‌های عمارلو در استان گیلان و همچنین شهرستان دماوند خلخال پس از ۲۰۰ سال با بیشتر از کوچاند آنها دقیقاً همانی است که کرمانج‌های کردستان ایران، عراق و ترکیه دارند؟ معلوم است که چنین نیست. برای نتایج بهتر، تا استادان واقعی آنها دار فانی را وداع نگفتند، این کارها باید در دستور کار قرار بگیرد.

وضع آبران موسیقی اقوام، خیلی خوب نیست. این وضع تأثیرات دیگری هم می‌گذارد؟

بله درست است. شرایط موسیقی اقوام ایران مناسب نیست؛ به‌طور مثال، اگر در هر منطقه مجموعاً تعداد ۱۰۰ آهنگ در حالت مختلف موسیقی اقوام وجود داشته باشد، باورها و باورها توسط نوازندگان این موسیقی تکرار می‌شود و تعدادی از آنها مثل لالایی فراموش می‌شود و چون به صورت مکتوب و حساب‌شده به نسل‌های بعدی انتقال پیدا نمی‌کند، کم‌کم شکل جدی خود را از دست می‌دهد و به صورت کمیک درمی‌آید. در این چند دهه، چون اندیشه و تفکر نظام‌مندی در مسیر پیشرفت این موسیقی به کار گرفته نشده‌است، به جای نوآوری در چارچوب تعریف‌شده موسیقی اقوام، برای نشان دادن خلافت به اقداماتی دست می‌زنند که هیچ ارتباطی به خلافت در این نوع موسیقی ندارد؛ مثلاً سازه‌های مورد استفاده در موسیقی دستگاهی؛ مانند تار و سه‌تار را به کار می‌گیرند و آهنگ‌های محروم و قدیمی موسیقی اقوام که بارها و بارها تکرار شده را به وسیله این سازه‌ها می‌نوازند. در موسیقی مازندرانی با

سمفونیک نیست اما به نظر شما علت توجه بیش از حد مسئولان دولتی به موسیقی سمفونیک چیست؟

آخر بحث اصالت نباید در میان باشد. بدون شک بسیاری از ساختارهای اندیشه‌و بنیادهای علمی، فرهنگی، آموزشی و ورزشی و بسیاری دیگر، از غرب صنعتی وارد ایران و کشورهای دیگر شده است. اصلاً خود مفهوم اصالتی که مطرح می‌شود نیز گمراه‌کننده است. سمفونی برای اوکراین و ارمنستان اصالت داشته است؟! آنها هم از غرب در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ م وام گرفته‌اند، اما سیستم آموزشی آنها بسیار دقیق‌تر از ایران است و یادند چه می‌خواهند. جالب است بدانید که در کنسرت‌ها و تالار پطرزبورگ روسیه دوره آموزش کامل ویولن ۱۷ سال است. حالا شما آن را در ایران چند ماه می‌کنید که با چند ماه آموزش، نوازنده دیگر خود را کامل می‌داند و می‌خواهد او را استاد خطاب کنند یا اینکه سازه‌های ارگن‌قیمت‌مثل پیانو در دانشگاه‌های موسیقی بیشتر به شکل دکور وجود دارد؛ از کوک خارج است و تازه آن هم به راحتی مورد استفاده دانشجویان قرار نمی‌گیرد. این مسائل معضلی فرهنگی است و ربطی به موسیقی سمفونی بیچاره ندارد؛ چرا نوازندگان ما نباید بهتر از نوازندگان اوکراینی یا روسی و یا لاقول هم‌سطح آنها باشند. مشکل اصلی ما «کار نکردن» و عدم آموزش درست و همچنین عدم انگیزه است. چرا ویولنیست‌های خوب ما کمتر از انگلستان دو دست نیاز نمی‌کند. تمرین‌ساز برای کسی که حرف‌اش ناخوش است، کمتر از ۸-۱۰ ساعت در روز معنی ندارد. به دست آوردن انگیزه نیز به تشویق و همچنین داشتن دورنمای کاری مثبت برای نوازندگان دارد که اینجا نقش دولت حیاتی است؛ اما متأسفانه کارگزاران هنری فقط به نمایش لحظهای این ارکسترها برای اهداف تبلیغی خود می‌پردازند و آرایه هنری مقبول و دلنشین مدنظرشان نیست؛ حالا فرقی نمی‌کند که این در قالب سمفونی باشد یا موسیقی اقوام و دستگاهی.

پس چرا هر گاه صحبت از حمایت برای موسیقی

رضا نامجو | وضع موسیقی اقوام خوب نیست. این موضوع را کیوان پهلوان در ضمن گفت‌وگویی که با «شهروند» انجام داد، گفت. پهلوان از پژوهندگان موسیقی است که عمری را در زمینه موسیقی اقوام و نواحی ایران سپری کرده است. سفرها کرده و کتاب هم در این زمینه نوشته است. او اعتقاد دارد که در کشور ما باید سراسر مابه‌گذاری‌های زیادی در زمینه موسیقی اقوام انجام شود و دولت بدون تحمیل نظر خود، با اندیشمندان هنری در شاخه‌های مختلف ارتباط داشته باشد. به گفته او اگر حمایتی انجام شود، منظور آرامش‌شنونده نیست بلکه حمایت‌های بیشتر معطوف به تبلیغ اجتماعی- سیاسی است. با او لحظاتی را به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن در ادامه آمده است.

باید بحث را با موضوعات جاری شروع کنیم. اگر به نظر شما، این اخیر نگاه‌های اجمالی داشته باشیم، بیشتر هنرمندان موسیقی اقوام و نواحی ایران را، گمانه‌تراز گذشته می‌بینیم. هنرمندان این حوزه‌ها کم‌ترین امکانات مالی، برخوردار هستند؛ در حالی که در سال‌های اخیر با ساخت سمفونی‌های مختلف و کم‌مخاطبی روبه‌رو بوده و هستیم که به نظر برخی از اهالی هنر، کم‌ترین کارکردی برای موسیقی کشور نداشته‌اند و کارگزاران فقط به بهره اقتصادی خود اندیشیده و احتمالاً تا حد زیادی به آن دست یافته‌اند. به نظر شما چه مواردی باعث شکل‌گیری این وضع شده است. آیا این مسأله نشان‌دهنده کم‌ارزشی موسیقی ما در شرایط امروز است و در این مورد، سیاست‌گذاری اشتباهی صورت گرفته است؟

در مورد این سوال باید چند نکته مهم را توضیح بدهم. من در زمینه موسیقی اقوام و نواحی ایران، فعالیت‌های مستمر و طولانی‌مدتی داشتم و یکی از محققان این حوزه به حساب می‌آیم. برای مثال در مورد شادمانه‌های موسیقی ایران حدود ۴۰ ساعت موسیقی‌های مرتبط با این زمینه را ضبط کردم. کتابی ۵ جلدی با نام فرهنگ عروسی در چهران ایرانی و همچنین ضبط شادمانه‌های موسیقی اقوام (حدود ۱۰ ساعت) باید به زودی وارد بازار شود. در زمینه موسیقی خفلقاهی نیز کتابی با عنوان «موسیقی و ذکر در مدن ایران زمین» از سوی انتشارات علم به چاپ رسید. در این کتاب به بررسی موسیقی به کار رفته در خانقاه‌ها در ایران و هند تا رکیه پرداخته‌ام و به گونه‌ها و کنار این سرزمین‌ها سفر کردم.

نتیجه این مباحثات؟

بله در این مسافرت‌ها من ۲۴ ساعت موسیقی از انواع موسیقی خفلقاهی در سرزمین‌های مختلف ایران بزرگ، گردآوری کرده‌ام که دستاوردهای تلاش‌ها آماده چاپ و انتشار است. در مورد فرهنگ تغزیه در ایران زمین بیش از ۸۰۰ مجلس تغزیه را گردآوری کرده‌ام که از آنها باید ۱۰۰-۱۵۰ ساعت برای انتشار آماده شود. به همراه آن، کتابی هم در زمینه تاریخ تغزیه ایران وجود دارد که تا امروز زمینه انتشار آن فراهم نشده است. در این کتاب پژوهش‌های موسیقی اقوام ایران، به‌ویژه آوازهای موسیقی اقوام ایران و موسیقی دستگاهی ایران مهیا شده که امیدوارم بتوانیم آن را به چاپ برسانیم. در مورد موضوع فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران زمین، کتابی ۳ جلدی گرد آورده‌ام که تا امروز ۲۰ جلد از آن به چاپ رسیده است. این کتاب، «فرهنگ گفتاری در موسیقی ایران، نام دارد. جلد بیستم این کتاب به بررسی فرهنگ گفتاری در افغانستان و جلد چوبست و یکم آن فرهنگ گفتاری در فارسی‌زبانان تاجیکستان و ازبکستان را بررسی می‌کند. تعداد صفحات این کتاب با احتساب جلد بیست‌ویکم حدود ۱ هزار صفحه است.

به نظر شما، موسیقی اقوام در ایران در چه وضعی است؟

نه اینجا به موسیقی با تسلط دارد. ارتباطش از این‌رو است که با توجه به همه بررسی‌هایی که گفتیم، به نظر می‌رسد، هنرمندان موسیقی نواحی در خفا و بدون سروصدا مشغول به انجام کار هنری خودشان هستند که متأسفانه با وضع موجود چشمداشت مالی نمی‌توانند داشته باشند. در زمینه ارکستر کلاسیک غربی هم دوستان موسیقیدان در این حوزه، به واسطه تخصصات و تخصصی که توانسته‌اند در این زمینه پیدا کنند، در جهت آرایه تنوع و پیچیدگی‌های موسیقایی که از ویژگی‌های بخصوص موسیقی غربی است، این امکان برایشان فراهم شده تا بتوانند اجراهای مستمر و متنوعی داشته باشند.

خب این امکاتی بوده که آنها به خوبی از آن استفاده کرده‌اند؛ اینطور نیست؟
ببینید من به صورت تخصصی به ایسن ماجرا نگاه می‌کنم و منطقی‌مورد امکان برای اجرای برنامه‌های متنوع، تکرار ملودی‌های گذشته نیست، بلکه توضیح من در مورد ارکسترهایی صادق پیدا می‌کند که مثلاً کسانی مثل استاد چکنوازیان با تکیه بر تخصص و هنرشان، اقدام به ساخت سمفونی‌های جدید و زیبایی برای آرایه به مردم می‌کنند. (جالب است ایشان با دقتی که دارند، نام ارکستر سمفونیک بنیادشده را «ارکستر سمفونیک البرز» نامگذاری کرده‌اند که منطقی و درست به نظر می‌رسد).

موضوع را دقیق‌تر بگویم...

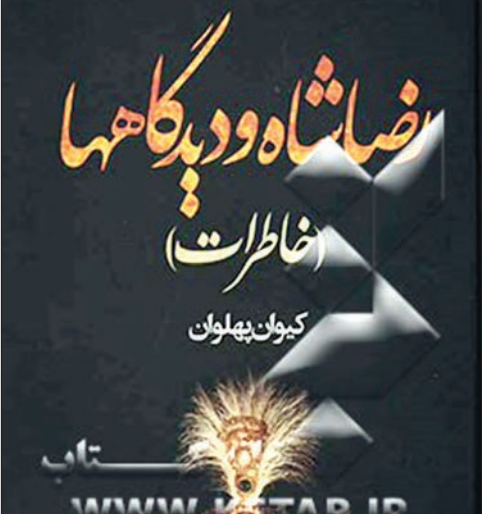
توضیح می‌دهم. گاهی یک استاد موسیقی کلاسیک غربی به واسطه تلاش‌های زیادی که انجام می‌دهد و همچنین ذوق هنریش یک اثر هنری برای اجرا در ارکستر می‌سازد و بنا به احتیاجات مالی و به دلیل دیگر در دوره‌های بعد در خواست‌هایی که از وی می‌شود، برای این که زودتر کار را تحویل دهد، از این اثر کپی برداری می‌کند و با تغییر بخش‌هایی از آن، اثر را تحویل می‌دهد و به پولش می‌رسد. مسئولان نیز که فقط به اجرای اثری برای تبلیغ خاص خود نیاز دارند، نه به کپی‌بودن آن فکر می‌کنند و نه به وجهه‌تراز آنها هم به خاطر فریب‌بودن ارکستر پول‌باز بیشتر. راز مقامات بالاتر دریافت می‌کنند، طبیعی است که آن وجه بین رهبر و کارگزاران تقسیم می‌شود. بهتر است به این مسأله در مجالی دیگر بپردازیم. این که سمفونی‌های متنوع و متنوع، که در چارچوب زندگی شهری



دقیقا به همین بخش بازمی‌گردد. در کشور ما دولت به آن بخشی وارد می‌شود که بتواند در آن مداخله فکری داشته باشد؛ یعنی کمک مالی را زمانی انجام می‌دهد که در بخش سیاست‌گذاری، تهیه و تنظیم چارچوب فکری دخالت کامل کند؛ اما راه پیشرفت در زمینه فرهنگی زمانی در کشور هموار می‌شود که کمک‌های مالی بدون هیچ نوع دخالتی در کار بنیادهای موسیقی اقوام وجود ندارد. مختلف صورت گیرد و علاجه هیچ نوع سفارشی به این بنیادهای کشور نشود.

توضیح بیشتری می‌دهید؟

در توضیح این مسأله نمونه‌های ذکر می‌کنم. یک متخصص تئاتر در کشور آلمان که اتفاقاً ایرانی بود، نکت مهمی را بازگو کرد. او می‌گفت، حدود ۸۵ درصد از هزینه‌های کل اجرا و پرداخت دستمزد بازیگران تئاتر در کشور آلمان با هزینه مستقیم دولت انجام می‌شود، بدون این که در مورد چگونگی اجرای تئاتر به اظهارنظر بپردازد و خط‌مشی مشخصی به سرگزار کنندگان تحمیل کند. فقط با گرفتن کمترین هزینه بلیت‌بخش ناچیزی از هزینه‌های حاصله بر دوش بینندگان است.



نواحی و اقوام ایران مطرح می‌شود، بیشتر از حمایت عملی، حمایت‌ها به صورت لفظی و بدون پشتوانه‌است؟

همانطور که گفتیم، مسأله اصلی تبلیغ اجتماعی و سیاسی مورد نظر مسئولان است نه به آرامش‌رسیدن شنوندگان طبیعی است مردم پس از به آرامش رسیدن راندنم کارهایشان بالا می‌رود و قطعا نقش مفیدتری برای جامعه ایفا می‌کنند. بودجه‌ای می‌آید و باید خرج شوند، چه بهتر برای تبلیغ باشد. هزینه‌ها هم که بین نوازندگان و هنرمندان تقسیم نمی‌شود؛ بخش بسیار زیادی به آنان می‌رسد.

پس به نظر شما اهمیت بیشتری به سمفونی داده نمی‌شود؟

همانطور که گفتم تا زمانی که به موسیقی به‌عنوان یک هنر والا که بشر به آن نیاز حیاتی دارد، توجه نشود، ما همین مشکل را داریم. شما اگر متصفانه به حرف نوازندگان و رهبران موسیقی سمفونی گوش کنید، معضلات موجود را از زبان آنها نیز می‌شنوید. درد همه هنرمندان در همه ساحات‌ها یکی است به‌ویژه